



• یک‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ • شماره ۱۳۱۹

#### حدیث روز

رسول خدا(ص): برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن هاروزه است.

ذکر روز یک شنبه  
صدمرتبه «یا ذاالجلال و الاکرام»

#### آیات نور

سوره مائده

#### منظور از توسل چیست؟

هرگز منظور از «توسل» این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلا تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان یا سוגند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند و این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است.

منتخب تفسیر نمونه

#### در محضر بزرگان

#### مهمان عزیز کرده الهی

استاد فاطمی نیامی فرماید:

همگی در ماه رمضان مهمان عزیز کرده الهی هستیم. در حدیث می‌فرماید ماه رمضان، رمضان نامیده شد چرا که گناهان را می‌سوزاند و آن را از بین می‌برد. از تمام لحظات این ماه مبارک باید استفاده کنیم ان شاء....

سخنرانی مکتوب

#### حالی به حالی

#### زندگی نوسلام!

حال اون کسی رو دارم که امروز بهش حقوق دادن و سر راه رفته فروشگاه محل چهار قلم جنسی رو که واقعا نیاز داره و مدتیته پشت گوش می اندازه، بخره و وقتی با یه کیسه پلاستیکی که به زور تو جیب جامیشه به خونه برمی گرده، به این فکر می کنه که تا آخر ماه چطور ی سر کنه و حس می کنه باید زندگیش روز صفر شروع کنه!

#### قرار مدار



#### اندکی صبر

#### دوا

تاتونگاه می کنی

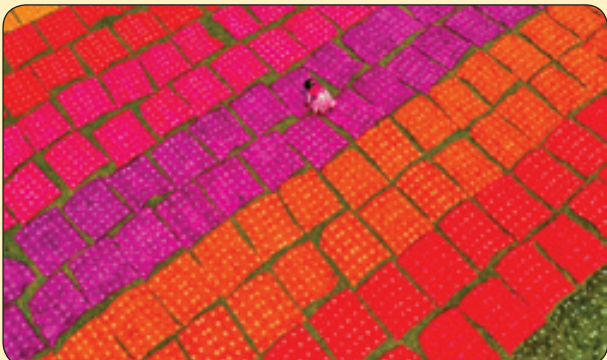
من همه بغض می شوم

چنگ مزن به زخم من

گر که دوا نمی کنی



#### دنیا به روایت تصویر



تلگراف| خشک کردن پارچه روی زمین که یکی از مراحل ساخت پارچه به روش قدیمی است، بنگلادش

#### ماجراهای انگشتی



#### اف. سی. خانجون

قسمت نوزدهم

#### فرمول یک

مهرشادمر تصوی| طنزپرداز

راندنگی آقایون چرا این طوری به مادر؟ چرا آرامش ندارن؟ لاین سرعت واسه ماشینایی که سریع میرن دیگه. منم داشتم سریع می رفتم مثل همیشه. ۵۰ تا سرعت کمیه؟ هی پشت سرم چراغ می دادن و بوق می زدن. بعدشم که پهبو کشیدم کنار رد شن، ماشینای لاین بغل هم همزمان با من کشیدن کنار و کوپیدن به همدیگه و رفتن تو گاردریل. خیلی رانندگیا بد شده مادر. اصلا به خاطر همین که راندنگی در دست روشن شون بدم تصمیم گرفتم برم مسابقات اتومبیلرانی شرکت کنم.

رفتم فدراسیون، گفتم یه ماشین به من بدین می خوام گازشو بگیرم همه تونو بترکونم. آقاهه یه نگاهی بهم کرد، پرسید مادر یه مقدار پیر نیستین برای این هیجانا؟ قبلا سابقه رقابت داشتن؟ فکر کردم و گفتم: «آره ننه جون. هر روز دارم تو خیابون با این راننده های داغون رقابت می کنم دیگه.» طرف یه نگاهی کرد، سری تکون داد(فکر کنم داشت برای راندنگی آقایون تاسف می خورد) برگشت گفت: «اصلا ولش. می خواین تو کدوم کلاس شرکت کنین؟» گفتم: «دیپلممو گرفتم!» باز جواب داد: «نه، کدوم کلاس؟ فرمول چند؟» ننه من هیچ وقت نه تو مکتب، نه بعدش تو مدرسه ریاضیم خوب نبود. از این فرمولاهم سر در نمی آوردم. مهم اینه که بدونی قلب سمت راست بدنه که بتونی کمک های اولیه انجام بدی، مساحت دایره رو میشه با وجب گرفتن هم محاسبه کرد. این بود که گفتم: «یه آسونش رو بدین بهم. همون فرمول یک خوبه.» پرسید: «کلا اطلاعاتی درباره راندنگی دارین؟!» یه ذره فکر کردم و گفتم: «توقف در فاصله پانزده متری از تقاطع ها ممنوع است. پارک دوپل هم بلدم.» آقاهه که از این همه اطلاعات من شگفت زده شده بود، می زد تو سرش. جواب داد: «ببین بی خیالش. یه ماشین بر دارید برید تو میست، چنتا تا دور بزنید، اگه باشگاه ها رانندگیتون رو پسندیدن میان برای قرارداد. اینم سوئیچ. بفر مایید بیرون خواهش می کنم.» بعد از چند دقیقه دوباره سرشو بالا کرد و گفت: «هنوز که اینجایین!» گفتم: «انتظار ندارین که برم بنزین آزاد بزنم؟ کارت سوخت لطفا!»

#### مسابقه چی شده؟

#### مرغابی ژل به سر

سلام. این بار برای مسابقه باز هم عکس از طبیعت ولی از نوع وحشیش رو داریم، ببینیم چه می کنین! شما باید برای این عکس، یک شرح حال کوتاه یا دیالوگ بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما کلمه «چی شده؟» و نام و نام خانوادگی تون رو هم بنویسید. بانمک ترین و خلاقانه ترین پیام ها که اسم نویسنده دارن، چهارشنبه به اسم خودتون چاپ می شه. واما چند نمونه:
\*وقتی دهه شصتی ها رو می بردن حمام می شستن!
\*مادر: صد بار بهت گفتم از این ژله ها به سرت زن، ببین پاک نمیشه! جوجه: ژل، ژل...آخ، آخ...کواک، کواک!
\*وقتی جلوی مهمون یه چیز بی ربط میگی و پدرت سعی می کنه در حال نوازش کردنت، یه چیزهایی رو بهت تذکر بده!



بارکرافت| انتقال یک فیل وحشی که برای یافتن غذا به روستا آمده بود به محل سکونت اصلی اش، هندوستان

#### تاپخند

•این «عزیزم» گفتن های خانم ها موقع بحث کردن با خودشون، بار معنایی عجیبی داره، قشنگ اون لحظه احساس می کنی مجموع تموم فحش های عالم تو همون «عزیزم» مستتر شده!
•آهن آلات و ضایعات و لوازم منزل شاید بذارن بخوابیم ولی فکر و خیال نمی ذاره!
•تازگی ها هر چی خورشت از بیرون می گیرم به تیکه گوشت توش داره، خب بزرگوار ان من اون یه تیکه رو همون اول که در غذا رو باز کردم می خورم ببینم طعم گوشتش چه جوویه، دیگه به ادامه غذا نم می سه!
•ما بچه بودیم تلگرام و اینستاگرام نبود که، این جاها همه بیابون بود!
•چه جووی زیر پونز ده دقیقه میرید حموم؟ من تازه از دقیقه شونز دهم یادم میفته نرفتم اونجا همینجوری و ایسم، باید خودمو رو بشورم!

#### دور دنیا

#### استخدام دعواگر

آدیتی سنترال – در چین افراد خجالتی که نمی توانند حق شان را از کسی بگیرند، می توانند یک فرد دعواگر حرفه ای را استخدام کنند تا به جای آن ها با دیگران دعوا کند. شرکت اینترنتی «توباکو» در چین که خدمات عجیب و غریبی به مشتریان ارائه می دهد، در جدیدترین پیشنهادش به شما افرادی را اچاره می دهد تا به جای شما حق تان را بگیرد.

#### نه به پلاستیک، آری به برگ موز

فوربس – سرعت تولید و مصرف پلاستیک ناباورانه در حال افزایش است و تنها ۹ درصد پلاستیک مصرفی بازیافت می شود. برآورد شده است که تا سال ۲۰۵۰، ۱۲ میلیارد تن پلاستیک هاشده در جنگل و اقیانوس وجود خواهد

داشت. برای همین سوپرمارکتی در تایلند در یک حرکت خلاقانه از برگ موز برای بسته بندی استفاده می کند. این برگ ها در محیط زیست تخریب پذیر، غیرسمی و ارزان تر از پلاستیک و مقاوم در برابر آب است.

#### راز مرد زردپوش حلب

دویچه وله – «ابوزکور» ۷۰ ساله، ۳۶ سال است که عاشق رنگ زرد است و از سر تا پا زرد می پوشد. به گفته او در سال های اول، کنجکاو ی مردم او را آزار می داده است. او هرگز راز پوشیدن رنگ زرد را برای کسی فاش نکرده و همین باعث

شده است که شایعه های زیادی درباره اش گفته شود. او بخشی از میراث حلب شمرده می شود، مردم شهر به او عادت کرده اند و تازه واردها با او عکس یادگاری می گیرند. از او حتی مجسمه هایی هم ساخته شده است. ابوزکور وصیت نامه ای نوشته است که در آن راز زردپوشی اش را پس از مرگ فاش می کند.

#### شوخی شاعرانگی

مصاحبه با مجرم

#### به جرم عاشقی

شیمائنی عشری

– خودتون رو معرفی کنید.

« کیستم من پای تا سر نسخه ای از زلف او تیره روزی بی قرار، آشفته حالی، درهمی» (کلیم کاشانی)

– جرمتون چی بوده؟

«ما کنه کاریم آری جرم ما هم عاشقی است آری اما آن که آدم هست و عاشق نیست؟ کیست؟» (قصر امین پور)

– پس ماجرا، عشق و عاشقیه... تعریف کنید برامون!

«دل داده ام به یاری، شوخی کشی نگاری مرضیه السجایا، محمودة الخصائل» (حافظ)

– عجب... نظر ایشون چی بود؟

«گرچه می گفت که زارت بکشم می دیدم که نهانش نظری با من دلسوخته بود» (حافظ)

– درباره مجازاتی که برای شما تعیین شده یعنی تبعید، صحبتی دارید؟

«من ساکن خاک پاک عشقم نتوانم از این دیار برگشت» (سعدی)

– به کسانی که می خوان دست به این کار زن، چه توصیه ای دارید؟

«هم دعا کن گره از کار تو بگشاید عشق

هم دعا کن گره تازه نیفزاید عشق» (فاضل نظری)

– آخرین خواسته تون چیه؟

«شده ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیکنامی» (حافظ)



فرانس پرس| نصب یک پل هنری روی کانال آبی درونیز، ایتالیا

#### تفال

من و یاد صبا مسکین دو سر گردان بی حاصل

من از افسوس چشمت مست و او از بوی گیسویت

زهی همت که حافظ راست از دنیی و از عقبی

نیايد هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

#### دی روز نامه

#### واسه همه جریمه هات مرسی!

علیرضا کاردار| طنزپرداز

در خبرها داشتیم دیوید بکام، کاپیتان سابق و اسطوره تیم ملی انگلستان، به دلیل استفاده از تلفن همراه هنگام رانندگی، برای شش ماه از رانندگی محروم شد. البته دیوید جان ۷۵۰ پوند هم جریمه شد که خب در برابر قیمت خودروی بنتلی ۱۰۰ هزار پوندی که سوار بود، پول خردی بیش نیست. نکته جالب این که آقابکام مثل بچه آدم در دادگاه حاضر شد و حکم را هم پذیرفت. برای همین و یادیدن این عکس العمل از این فوتبالیست نامی، تصور کردیم اگر بکام شخص دیگری بود، رفتارش در برابر این موضوع چگونه بود.

باز یکنی که خودش رازاز بکام، مسی و حتی بدل مسی معروف تر می داند:

از چهره مامور و حکم دادگاهش عکس می گرفت و بدون فیلتر در صفحه اش می گذاشت و از «فالورز هایش» می خواست به پیج مامور حمله کنند. بعد وقتی در افکار عمومی محکوم می شد، در یک برنامه تلویزیونی ظاهر می شد و می گفت منظورم این بوده که با رقتن به صفحه آن مامور از وظیفه شناسی اش قدر دانی کنیم و یک ماله روی همه چیز می کشیدو تمام!

خانم باز بگر سر پالی که کسی یادش نیست کی از تلویزیون پخش شده و همزمان نمایشگاه فتوکیبی هم برگزار می کند و هر کلیبی به دستش می آید در صفحه مجازی اش می گذار دولی کامنت هایش را بسته تا کسی آثارش را مسخره نکند: ابتدا برای مامور ابراز تاسف می کرد که او را نشناخته است. بعد که می دید فایده ای ندارد شروع می کرد به دادو بیداد کردن و به در و دیوار بد و بیراه می گفت. وقتی معلوم می شد قضیه جدی است و این رفتارها فایده ای ندارد، خودش را به غش کردن می زد و بواشکی «لایو» می گذاشت و از مامور شکایت می کرد. در آخر هم جریمه را می داد، هم نمایشگاهش پلمب می شد و هم صفحه اش را می بست تا دکان دیگری باز کند!

آقازاده ای که پدرش مشاور معاون رئیس دفتر فلان مدبر است: وقتی مامور جلوی خودرو اش را گرفت، ابتدا تک بوق می زد ولی مامور متوجه نمی شد. سپس شیشه دودی را تا نصفه پایین می دادو به چشم های مامور نگاه می کرد، باز هم فایده ای نداشت. مامور از همان لای شیشه گواهی نامه و کارت ماشین را می خواست. سپس آقازاده عصبانی می شد و به مامور می گفت چطور جرئت می کنی، کاری می کنم که از نان خوردن بیفتی و وقتی مامور کوتاه نمی آمد، آقازاده شروع می کرد به این و آن ورزنگ زدن!

یک شهروند معمولی: همان کاری که آقای دیوید بکام کرد، به اضافه چانه زدن برای کم کردن جریمه!

#### سونی سرا

#### توت فرنگی خور دن با کلاس ها!



دوست خواهرم که تازه باهاش آشنا شده بود، اومده بود خونه مون و برای اولین بار بود بهم معاشرت می کردیم. خانمه از اول تا آخر مهمونی از پول و رفاه مالی و خوشبختی شون حرف زد. اعصاب من و خواهرم داغون شده بود تا این که میوه آوردم و تعارف کردم. خانمه خیلی شیک توت فرنگی برداشت، با چاقو پوستش رو کندو شروع کرد به نمک زدن بهش. قیافه اش وقتی یه گاز خورد دیدنی بود. البته دیگه آخرین دیدار مون شد!

#### ماوشما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

\*قدر دانی می کنم از دوستانی که وقایع تاریخی رو در زندگی سلام قرار میدن. مطالب خواندنی درباره جنگ جهانی و قسمت پرونده های مجهول عالی بود. سپاس.

محمد رضایی

کارمند آتش نشانی

\*آق کمال: اون چیه هم شما دارید، هم یخچال و هم تلویزیون؟! آق کمال: صبر در برابر همچین سوالایی؟! وشبهات راه اندازی کنید.

تصویر سازی ها: سعید مرادی